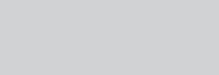
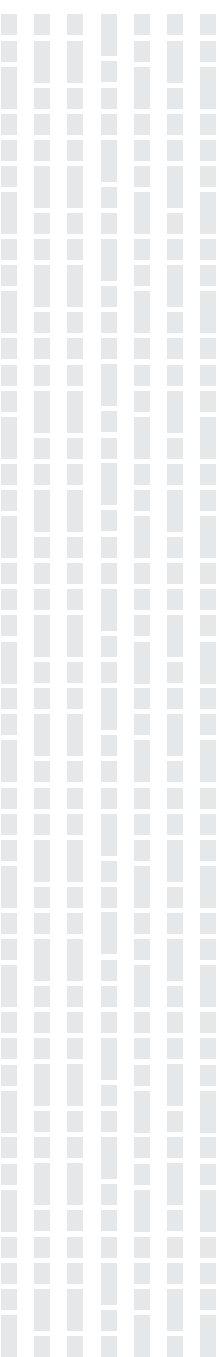


# جهان‌شهر

<span></span>
شنبه ۴ آذر ۱۴۰۲
<div><div><span><span>۱۵</span></span></div><div><div>FDN</div></div></div>
شماره ۴۰۱۶
<span></span>
www.fdn.ir
<span></span>
FARHIKHTEGANDAILY



با وجود تخصیص بودجه باکو برای ساخت جاده جدید از جمهوری آذربایجان به ایران

کریدور موسوم به «زنگه‌زور» از دستورکار خارج نشده است

# عملیات فریب علی‌اف

اتصال به یکدیگر است، چراه دنبال ایجاد این مسیر دسترسی از زیرزمین نیستند تا علاوه‌بر اتصال باکو به نخجوان و ترکیه، تغییراتی در ژئوپلیتیک منطقه و مسیر دسترسی ایران به ارمنستان نیز به وجود نیاید؟
این پرسش نشان می‌دهد که در سر رهبران آذربایجان و ترکیه، ایده‌های خطرناکی است که پس از ایجاد این کریدور، خود را به نمایش خواهد گذاشت.

ایران به‌طور فرآینده‌ای در مورد آنچه که به عنوان برنامه «پان‌ترکیستی» ترکیه در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی می‌پندارد، نگران بوده است. پیامد‌های بالقوه‌ای که این امر می‌تواند با توجه به مناطق آذری نشین در ایران داشته باشد. علاوه‌بر این، براساس مقاله حمیدرضا غزبزیی عضو مدعو در بخش تحقیقات آفریقا و خاورمیانه SWP و داریاساچنکو، دانشیار مرکز مطالعات کاربردی تسکی (CATS)، کریدور پیشنهادهی زنگه‌زور دو مزیت ژئوپلیتیکی ایران را تهدید می‌کند: تسهیل انحصاری دسترسی بین نخجوان و باکو و مسیر مستقیم زمینی آن به ارمنستان. علاوه‌بر این، ایران این پیشنه‌ها را به عنوان بخشی از یک طرح بزرگ‌تر می‌داند که توسط ترکیه و متحدانش در ناتو برای ی ثبات کردن ایران انجام شده است. برخی از تحلیلگران ایرانی کریدور زنگه‌زور را به عنوان «کریدور ترواتی ناتو» تعریف می‌کنند که برای تضعیف حاکمیت و ثبات ایران طراحی شده است. علاوه‌بر این، کریدور می‌تواند بخشی از راهروی میانی طرح کمربند و جاده باشد که توسط ترکیه حمایت می‌شود و نقش ایران را در این مسیر مهم ترانزیتی شرق به غرب کاهش دهد. از منظری وسیع‌تر، نگرانی‌های تهران با این تصور تقویت می‌شود که اردوغان، با پیروزی انتخاباتی اخیر خود، در حال اتخاذ سیاست‌هایی است که ایران آنها را اگر نه توسعه‌طلبانه، بیش از حد جاه‌طلبانه می‌بیند. برای ایران، این امر فراتر از قفقاز جنوبی است و مناطق دیگری مانند عراق و سوریه را در بر می‌گیرد.

زنگه‌زور قرار بود کریدوری باشد که آسیای مرکزی را به اروپا متصل کند و مسیر صادرات مواد خام به ویژه سوخت‌های فسیلی باشد و به تعبیری دالنی برای ارتباط دو اقتصاد بزرگ دسوی اروپاسیا، یعنی چین و اروپا باشد. این اتصال مزیت‌های ژئواستراتژیک ایران را نه تنها در منطقه بلکه در سطح جهانی هم با چالش‌هایی مواجه می‌کند. تحولات قفقاز جنوبی پس از جنگ دوم قزوفاغ با وجود مزایایی که برای کشورهای چن ترکیه و کشورهای ترک زبان آسیای میانه و قفقاز داشته، برای اتحادیه جدی است. ایران از دهه ۱۹۹۰ میلادی به عنوان مرکز مسیرهای مواصلاتی میان شرق و غرب قرار داشته و به دنبال ایجاد خط لوله گاز طبیعی پاکستان، هند و چین در شرق و دستیابی به بازارهای انرژی اروپا از طریق ترکیه در غرب بوده است. اما هر دوی این طرح‌ها عملیاتی نشده است. با توجه به اینکه ترکیه واردکننده اصلی گاز ایران محسوب می‌شود، احداث این کریدور با تغییر ژئواکونومی انرژی در منطقه، بازار ایران در این کشور را به مخاطره می‌اندازد و ایران از این منظر با چالش عمده مواجه خواهد شد. از سوی دیگر، طی سال‌های اخیر پروژه صادرات گاز طبیعی و نفت ترکمنستان و قزاقستان از طریق خط لوله دریای خزر به آذربایجان، ترکیه و دزنهايت اروپا به صورت جدی مطرح شده که این پروژه نیز مورد مخالفت ایران است. در این قالب، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان و در وهله بعدی قزاقستان، مهم‌ترین مبادی صادراتی انرژی هستند که جمهوری آذربایجان در حال حاضر در حال صادرات نفت و گاز به اروپا و ترکیه است و ترکمنستان و قزاقستان نیز عمدتا نفت و گاز خود را به چین صادر می‌کنند (حدود ۶۰ درصد) و مابقی نیز عمدتا بر مبنای سازوکار سوآپ به ایران و روسیه صادر می‌شود. با توجه به اینکه گاز لوله زنگه‌زور در چشم‌انداز کوتاه‌مدت به دنبال ایجاد خطوط صادراتی انرژی از مبدأ آذربایجان بوده و در میان‌مدت و بلندمدت، سودای اتصال به ترکمنستان از طریق دریای خزر را دارد، تأثیرات عمیقی در موقعیت ژئواکونومیک ایران و مساله صادرات انرژی در این منطقه خواهد گذاشت. با در نظر گرفتن تمامی این مسائل مشخص می‌شود که با افتتاح دالان زنگه‌زور احتمالاً اهمیت اقتصادی و سیاسی ایران برای کشورهای ترک به شدت کاهش خواهد یافت.

#### اسرائیل حامی احداث کریدور زنگه‌زور

یکی از نگرانی‌های اصلی از احداث کریدور، نفوذ و حضور ناتو در منطقه قفقاز جنوبی است. با توجه به مخاطرات امنیتی ناتو از توسعه خود از طریق ارمنستان و آذربایجان به آسیای میانه و همجواری با چین به عنوان بزرگ‌ترین تهدیدش، استقبال می‌کند. از این طریق ناتو، هم در مرزهای ایران حضور دارد، هم روسیه را مهار می‌کند و هم چین را در تنگنا قرار می‌دهد. مساله بعدی ایران، ارتباط باکو با تل‌آویو است. سال ۲۰۱۱، موسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم (ISPI) فاش کرد که اسرائیل در ازای ادامه فروش نفت باکو به تل‌آویو، سلاح به آذربایجان صادر کرده است. این سلاح، نقش محوری در پیروزی آذربایجان در جنگ دوم قزوفاغ ایفا کردند. در مقابل باکو به اسرائیل برای انجام عملیات علیه ایران، آزادی‌هایی داده است. یکی از نمونه‌های آن، پهباد هروس صهیونیستی بود که در آسمان تاسیسات هسته‌ای نظنز هدف قرار گرفت. اطلاعات رادارهای ایران نشان می‌داد که این پهباد از آذربایجان به پرواز در آمده است. تل‌آویو، یکی از حامیان احداث این کریدور است؛ چراکه زمینه برای حضور بیشتر این رژیم در منطقه نزدیک به مرزهای ایران را فراهم می‌کند.

# کریدور همچنان در دستور کار است

<span></span>
<b>شعبه یمن</b> <p><b>کارشناس مسائل بین‌الملل</b></p>
<b>یادداشت شهابی</b>

برخلاف سال‌های قبل که شاهد نوعی ایستایی در قفقاز جنوبی بودیم، تحولات سه سال گذشته پرسرعت و شتابان بوده است. البته در مورد قزوفاغ همیشه درگیری‌های نسبت‌پراکنده‌ای وجود داشته ولی این درگیری‌ها آثار بسیار مهم و بلندمدتی بر جای نمی‌گذاشت. عملاً در سه سال گذشته محیط منطقه دگرگون شده و به نوعی شاهد شکلی از تغییرات ژئوپلیتیکی بوده‌ایم. چه منطقه قزوفاغ چه هفت منطقه پیرامونی آن. در جنگ ۲۰۲۰ و بعد هم در اتفاقات دو سه ماهه اخیر که قزوفاغ عملاً تحت حاکمیت و کنترل جمهوری آذربایجان قرار گرفت. خود این موضوع باعث تغییر ژئوپلیتیک منطقه شده و آثار و پیامدهای قابل توجهی دارد. در کنار این، شاهد به هم خوردن توازن قوا هم در منطقه هستیم. توازن قوای سنتی تقریباً تا سال ۲۰۱۶ وجود داشت. در آن سال به واسطه تحولاتی که در جنگ چهار روزه آوریل افتاد و پس از آن تحولات ۲۰۱۸ که در ارمنستان رخ داد و پاشینیان روی کار آمد، شاهد تغییر توازن قوا در منطقه بودیم. جنگ ۲۰۱۶ باعث شد آذربایجان چند روستا را از ارمنی‌ها پس بگیرد و تحت تسلط خودش در بیاورد. این جنگ نشان دهنده این بود که اگر قرار باشد این بار جنگی در منطقه رخ دهد، احتمالاً موازنه قوا تغییر خواهد کرد.

#### تغییر نقش بازیگران موثر

خریدهای تسلیحاتی و بودجه نظامی آذربایجان قابل قیاس با ارمنستان نبود. تنها چیزی که شرایط را یسنانگه داشته بود، نقش بازیگران دخیل در تحولات منطقه به ویژه روس‌ها بود. به نحوی که بازیگران خیلی تمایلی به برهم خوردن موازنه قوا به هم خوردن ژئوپلیتیک منطقه نداشتند. اما به واسطه تحولاتی که از ۲۰۱۸ در منطقه ارمنستان رخ داد و روی کار آمدن پاشینیان و تیم جدید منجر شد، نقش بازیگران هم دگرگون شد. عملاً آنچه در جریان جنگ ۲۰۲۰ و در جریان این تحولات اخیر شاهد آن هستیم، دگرگون شدن نقش بازیگران سنتی مثل روسیه و ترکیه است. در عین حال منطقه شاهد نقش آفرینی بازیگران جدیدی است که برخی از آنها مانند رژیم صهیونیستی حتی توسط برخی‌ها کتمان می‌شدند. قبل‌تر اگر در مورد رژیم صهیونیستی و نفوذ گسترده‌اش صحبت می‌کردیم، خیلی کمتر یاد می‌کردیم. اما در سه سال گذشته با نقشی که در این جریان ایفا کرده، شرایط متفاوت شده است.

#### ۲ تحلیل درباره جنگ

به واسطه این تغییر محیط، تغییر ژئوپلیتیک و تغییر موازنه قوا، شاهد تغییر روند‌هایی هستیم که در منطقه حاکم بود. وقتی که جنگ ۲۰۲۰ و جنگ دوم اتفاق افتاد، دو مدل تحلیل از جنگ ارائه می‌شد. عده‌ای تمایل داشتند این جنگ را در سطح تحلیل خود بررسی کنند و عوای آذری – ارمنی بنامند که در قزوفاغ اتفاق افتاده است. عده‌ای دیگر هم از سطح تحلیل کلان به مساله نگاه می‌کردند. یعنی این اتفاقات را بخشی از یک بازی بزرگ‌تر در منطقه برآورد می‌کردند که به احتمال زیاد ادامه‌دار خواهد بود و می‌تواند تغییرات گسترده‌تری را به همراه داشته باشد، علامه همین‌طور بود. این اتفاق، موضوع خرد و کوچکی نبود و فراتر از دعوی ارمنی – آذری بود. مجموعه اتفاقات و رویدادهایی هم که رخ داد این را تثبیت کرد.

#### غفلت استراتژیک ایران

واقعیت این است که ما هم در جریان این تحولات و این رخدادها نسبت به آنچه در منطقه رخ می‌داد، غفلتی استراتژیک داشتیم یعنی بالاخره حدود ۳۰ سال مناقشه‌ای مهم در جلور مرزهایمان وجود داشت اما حتی تدبیری ساده یا طرحی ابتکاری برای حل و فصل این مناقشه نداشتیم. این نشان می‌داد ما دچار غفلت شدیم. اینکه دلایل این غفلت چه بوده و چرا به این مرحله رسیدیم، می‌تواند متعدد و متفاوت باشد. از جمله اینکه بخشی از سیاست خارجی کشور درگیر خاورمیانه بوده و بخشی دیگرش درگیر غربی‌ها بوده است؛ البته مسائل مهم‌تری هم وجود داشتند. از جمله اینکه جمعی یا گروهی اجازه توجه جدی به تحولات منطقه را در داخل کشور ندادند که این از همه ابعادش بدتر بود. در سه سال گذشته همین گروه عملاً تلاش کردند که سیاست خارجی کشور را به انحراف بکشاند. بنابراین ما هم دچار غفلت بودیم و هم در سطح تحلیل این مسائل دچار اشتباه و کوچک‌نمایی شدیم. البته ما از پیش راهبردی هم برای منطقه نداشتیم، در واقع دچار سردرگمی شدیم و سیاستمان علامه سمت حمایت از جمهوری آذربایجان رفت، سیاست رسمی کشور هم به این سمت رفت که باید از جمهوری آذربایجان حمایت کنیم. در سه سال گذشته آثار و تبعات این سیاست را در حوزه‌های مختلف دیدیم؛ تقویت ظهور و نفوذ رژیم صهیونیستی، تقویت ظهور و نفوذ ترکیه، ایجاد مخاطرات ژئوپلیتیکی، امنیتی و اقتصادی در مباحث مرتبط با کریدور زنگه‌زور، حضور تکفیری‌ها در منطقه و تقویت حضور گروه‌های تجزیه طلب پان‌ترک و قوم‌گرا در باکو و آنکارا از تبعات این راهبرد بود. همچنین شاهد سرکوب بیشتر شیعیان در جمهوری آذربایجان بودیم. جریان‌هایی که می‌توانستند عمق استراتژیک ما در منطقه باشند، تقریباً در این مدت قربانی شدند. در داخل هم با این رفتارهایی که ما با حسینین انجام دادیم عملاً خودمان همراهی را کامل کردیم و این نشان می‌دهد سیاست خارجی ما نسبت به منطقه اساساً در ریل درستی نیست.

کریدور آینده منطقه، اول از همه باید به این نکته توجه داشت که طرح موسوم به کریدور زنگه‌زور که اسمش هم مشکل دارد، طرحی تمام‌شدنیست. ما با جمهوری آذربایجان بر سر مسیری جایگزین توافق کردیم تا مسیر دسترسی آذربایجان و مسیر سنتی‌ای که از ایران برای دسترسی به نخجوان داشتند را کوتاه‌تر کند. اما هیچ‌کدام از اینها به این معنا نیست که آذربایجان، ترکیه و سایر بازیگران پشت پرده بخواهند از طرح کریدور زنگه‌زور دست بکشند، بنابراین این طرح همچنان وجود دارد. باکو تمام زیرساخت‌ها را هم دنبال می‌کند. تمام برنامه‌های سیاسی‌شان در همین موضوع تعریف شده، اما در داخل کشور عده‌ای تمایل دارند بگویند این پروژه تمام‌شده و طرح ایران جایگزین شده است، واقعیت این است که این طرح را جمهوری آذربایجان، ترکیه و بازیگران پشت صحنه دنبال می‌کنند. این طرح یک سری آثار ژئوپلیتیکی، اقتصادی و امنیتی برای ما دارد و می‌تواند ما را از مسیرهای ترانزیتی در منطقه – که مسیرهای متعددی شماری هم هستند – حذف کند؛ حضور رژیم صهیونیستی را در جلور مرزهای ایران تقویت کند و هم می‌تواند باعث افزایش تحکرات قومی در جمهوری آذربایجان شود.

#### ناتوانی روس‌ها در مدیریت تحولات

بنابراین این موضوع حتماً برای ما و امنیت ملی ما موضوع بسیار مهمی است. در سمت دیگر، طرف ارمنی نیز روند خیلی جدی واگرایی از روسیه را آغاز کرده است. این نشان می‌دهد عملاً تحولات منطقه آن‌طور هم که روس‌ها می‌خواستند، مدیریت نشده است. پس روس‌ها دو چار مشکل شدند. نمونه‌ها و نشانه‌های این وضع را در اظهارات علنی پاشینیان می‌بینید. در سفر همسرش به اوکراین و دیدار با ژنرال‌های و همسرش می‌بینید. در تصویب اساسنامه روس می‌بینید که او برترین به ارمنستان سفر بکند، دولت ایران باید او را دستگیر کند. نشانه آخرش هم عدم شرکت پاشینیان در سازمان پیمان امنیت جمعی بود که عملاً کلید خروج ارمنستان از این را پیمان زد. در کنار این حمایت فرانسه از ارمنستان هم تشدید شده است. بالاخره روند واگرایی ارمنستان از روسیه روند بسیار جدی‌ای است. نکته مهم برای مذاکراتی است که حالاً دنبال می‌کنند.

#### احتمال عضویت باکو و ایران در ناتو

در گذشته همه مذاکرات از کانال روس‌ها دنبال می‌شد، یعنی روس‌ها میانجیگری می‌کردند. الان مذاکره بین طرف آذری و ارمنی از مدار اروپایی‌ها و غربی‌هاست. اگر این مذاکرات به نتیجه برسد – که به نظر می‌رسد خواهد رسید زیرا پاشینیان بار نوع شرطی که طرف مقابل می‌خواهد را قبول می‌کند – احتمال این وجود دارد که روند ادغام آذربایجان و ارمنستان در سازوکارهایی مثل ناتو با سرعت اتفاق بیفتد، یعنی اصلاً نمی‌توان این سناریو را نادیده گرفت. دلیل اینکه فعلاً در مورد آن صحبت نمی‌شود، حساسیت‌های ایران و روسیه است. ولی اگر این اتفاق بیفتد، ناتو به دریای کاسپین می‌رسد. ناتو در اینجا متوقف نخواهد بود و به سمت کشورهای آسیای مرکزی می‌رود. عملاً خطی ایجاد می‌شود که می‌تواند ایران، روسیه و چین را مهار کند. گرجستان هم هست اما گرجستان به دلیل مشکلاتی که با روسیه در آبخازیا و اوستیای جنوبی دارد، عضویتش فعلاً مسکوت گذاشته شد، چون ناتو خود را درگیر چنین مجادلاتی نمی‌کند. اما مهم‌ترین مانعی که تا به الان در مورد ارمنستان و آذربایجان وجود داشته، مناقشه قزوفاغ و دعوی دو کشور بوده است که اگر حل و فصل شود، عملاً هیچ مانعی برای این عضویت و پیوسته وجود ندارد. این می‌تواند یک فرآیند خیلی خطرناک برای ما باشد. می‌تواند ناتو را خیلی جدی تر وارد منطقه و حوزه‌ای امنیتی ما کند و تبعات درازمدت‌تر و بزرگ‌تری را برلمان داشته باشد. آن موقع مواجهه با آذربایجان و نگاه منفی آن به ایران بسیار دشوار خواهد شد. زیرا باکو تاکنون بدون چنین پشتوانه‌ای علیه ایران اقدام می‌کرد؛ بنابراین حتماً نیاز است که ما در مورد آینده در حوزه‌های استراتژیک و در مورد مسائل قفقاز خیلی جدی به آن نگاه کنیم چون همه این اتفاقاتی که طی سه سال رخ داده را ما همان موقع هم پیش بینی می‌کردیم. این اتفاقات قابل پیش‌بینی بود اما به دلیل وجود آن لابی قدرتمند قومیتی در تهران، لایه‌های مختلف سیستم اجازه نمی‌دهند این هشداردهی‌ها به مقامات بالا تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیرنده برسد. به همین دلیل ما بخش مهمی از این کار را از طریق رسانه‌ها انجام دادیم یعنی آن قدر در اتاق‌های فکر و در جاهای مختلف گفتیم و به نتیجه نرسید که مجبور شدیم در رسانه‌ها هیابوریم وقتی فرآگیری در افکار عمومی ایجاد شد، بالاخره بخشی از اینده‌های ماتحت تأثیر قرار گرفتند. الان هم ضروری است که حتماً این موضوع از رسانه‌های مامحو و پاک نشود، چون جمهوری آذربایجان بالاخره خیانت‌های خودش را علیه ما دارد. مورد آخرش هم در مورد سفارت اسرائیل است که فردی را به ظن حمله احتمالی دستگیر کرده‌اند و از ارتباط وی با ایران می‌گویند. این خیانت‌ها ادامه پیدا می‌کند و توقف ناپذیر است، پس مهم است که ما در رسانه‌هایمان بتوانیم سیاست درست و دقیقی در این خصوص داشته باشیم.

